فرصت‌ها و موانع مشارکت سیاسی شیعیان هند
تحلیلی در چارچوب نظریه فرصت‌های سیاسی

رضا احمدزاده[۱]

احمد رهدار[۲]

غلامرضا مهدوی[۳]

چکیده

شیعیان هند به‌عنوان اقلیتی مذهبی در دل جامعه‌ای با اکثریت هندو و درعین‌حال، اقلیت در میان مسلمانان، با وضعیتی پیچیده از حیث هویت، کنشگری اجتماعی و مشارکت سیاسی مواجه‌اند. با وجود پیشینه تاریخی حضور شیعیان در ساختار قدرت سیاسی هند، تحولات دهه‌های اخیر، تحت تأثیر ناسیونالیسم هندو، سیاست‌های دولت مستقر، نفوذ سلفی‌گری و سلطه سیاسی اکثریت عددی مسلمانان غیرشیعه، موجب به حاشیه رفتن تدریجی شیعه و افزایش نگرانی‌های هویتی شده است. در چنین شرایطی، مشارکت سیاسی هدفمند شیعیان در حکومت هند، مسئله‌ای ضروری برای صیانت از هویت آنان به شمار می‌آید.

مسئله اصلی این مقاله، تبیین فرصت‌های مشارکت سیاسی وموانع کنش واقعی شیعیان در نظام سیاسی هند است. پژوهش حاضر، از چارچوب نظری فرصت‌های

---

۱. دانش‌آموخته دکترای دانشگاه باقر العلوم علیه‌السلام، (نویسنده مسئول) رایانامه: reza.00313@gmial.com

۲. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.

۳. مدیرگروه علمی- پژوهشی ادیان شرق (پژوهشکده ادیان و فرق، پژوهشگاه بین المللی جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله)

سیاسی بهره گرفته و با رویکردی کیفی و تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲نفر از علما، نخبگان و فعالان اجتماعی شیعه در ایالت‌های مختلف هند و نیز بررسی اسناد و منابع مکتوب معتبر گردآوری شده و با روش تحلیل مضمون مورد واکاوی قرار گرفته است. موانع امنیتی ـ نهادینی و حذف نمادین در رسانه‌ها، مشارکت واقعی آنها را محدود می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه ساختار دموکراتیک هند درظاهر فرصت‌هایی برای مشارکت شیعیان فراهم آورد، اما در سطح اجرا، به دلیل پارادوکس سکولاریسم و شیوه اجرای حاکمیتی در هند، امنیتی‌سازی کنش مذهبی، حذف بوروکراتیک و طرد رسانه‌ای، مانع از بالفعل‌شدن این ظرفیت‌ها شده است.

کلمات کلیدی: شیعیان هند، مشارکت سیاسی، فرصت‌های سیاسی، اقلیت‌های مذهبی، شکاف مشارکت سیاسی.

بیان مسئله

هندوستان با جمعیتی بیش از یک میلیارد و چهارصد و هفتاد میلیون نفر و اکثریت هندو، یکی از متکثرترین جوامع دینی جهان به شمار می‌آید.[1] در این جامعه، مسلمانان به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت دینی با حدود ۲۰۰ میلیون نفر حضور دارند و شیعیان، جمعیتی بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند؛ بیشتر شیعیان از نوع اثنی‌عشری هستند و تعدادی نیز پیرو فرقه اسماعیلیه می‌باشند (آمار شیعیان کشورها، مجمع جهانی اهل‌بیت، ۱۴۰۳)؛ وضعیتی که می‌توان آن را «اقلیت در اقلیت» توصیف کرد. درحال‌حاضر، این جامعه به جمعیتی حاشیه‌ای و در معرض بحران هویتی تبدیل شده است. فشار رقبا، از دو جهت بر شیعیان وارد می‌شود: یکی، آیین هندوئیسم تحت حمایت دولت به‌عنوان رقیب برون‌دینی و دوم، جریان‌های وهابی و سلفی به‌عنوان رقیب درون‌دینی که موجودیت شیعیان را هدف قرار داده و تلاش‌هایی برای جذب، تضعیف یا حذف آنان صورت می‌دهند (نورمن هالیستر، ۱۳۷۳: ۴۵-۶۸).

در این بستر، مشارکت سیاسی هدفمند شیعیان، نخستین و ضروری‌ترین گام برای تضمین بقای هویتی و ارتقای جایگاه اجتماعی آنان است. مشارکت در ساختار رسمی قدرت، با فراهم کردن پایگاه قانونی و حقوقی، امکان صیانت از هویت و منابع اجتماعی را فراهم می‌کند؛ درحالی‌که عدم مشارکت، تهدیدی جدی برای موجودیت و آینده شیعیان هند محسوب می‌شود.

با وجود اهمیت این مسئله، خلأ نظری جدی در حوزه مشارکت سیاسی شیعیان هند وجود دارد. مطالعات پیشین، عمدتاً به تاریخ حکومت‌های شیعی، وضعیت‌شناسی اجتماعی یا روابط میان مسلمانان و حکومت پرداخته‌اند و در آنها کمتر به راهکارهای عملیِ مشارکت سیاسی و تحلیل شکاف‌ها و فرصت‌ها توجه شده است. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از نظریه فرصت‌های سیاسی، امکان تحلیل ساختاری فرصت‌ها و محدودیت‌ها را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که شکاف‌ها و

1.srv1.worldometers.info/world-population/india-population/?utm_source=chatgpt.com

انعطاف‌پذیری نخبگان سیاسی، هزینه‌های سرکوب و توانایی بسیج گروه‌ها، تعیین‌کننده مسیر کنشگری است. همچنین، درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا شیعیان با وجود منابع اجتماعی و فرهنگی، در عرصه سیاست رسمی هند غیرفعال‌اند؟ و چه فرصت‌ها و موانعی بر مشارکت آنان اثرگذار است؟

این پژوهش، با جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با نخبگان دینی و فرهنگی شیعه، تحلیل اسناد و منابع مکتوب و نیز بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و چارچوب نظری فرصت سیاسی، درصدد است فرصت‌ها، موانع و شکاف‌های مشارکت سیاسی شیعیان هند را شناسایی کرده و راهبردها و راهکارهایی عملی برای ارتقای این مشارکت ارائه دهد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند علاوه بر تقویت ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی شیعیان هند، الگویی بومی‌شده برای مطالعه اقلیت‌های مذهبی در دیگر کشورها فراهم آورد و نقش مؤثری در تقویت هویت و انسجام درون‌گروهی ایفا کند.

مبنای نظری پژوهش

نظریه «فرصت‌های سیاسی»، یکی از چارچوب‌های تحلیلی مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است که برای تبیین چرایی و چگونگی مشارکت سیاسی گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه اقلیت‌ها، به‌کار می‌رود. مطابق این رویکرد، میزان و شکل مشارکت سیاسی، تنها تابع منابع درونی، انگیزه‌های ایدئولوژیک یا ظرفیت‌های فرهنگی گروه‌ها نیست؛ بلکه به‌طور اساسی به ساختار فرصت‌ها و محدودیت‌های نهادی، حقوقی و سیاسی وابسته است. این نظریه، امکان تحلیل شکاف میان ظرفیت اجتماعی و کنش سیاسیِ بالفعل را فراهم می‌کند؛ شکافی که بدون توجه به بستر ساختاری، اغلب به ضعف‌های درونی گروه‌ها نسبت داده می‌شود.

چارلز تیلی، از نظریه‌پردازان اصلی این رویکرد، فرصت سیاسی را مجموعه‌ای از شرایط متغیر می‌داند که می‌تواند کنش جمعی را تسهیل یا پُرهزینه سازد. وی سه مؤلفه

کلیدی را در تحلیل فرصت‌های سیاسی برجسته می‌کند: نخست، فرصت‌ها و تهدیدها که نشان‌دهنده میزان گشودگی یا انسداد ساختار قدرت برای طرح مطالبات جدید است؛ دوم، سطح سرکوب یا تسهیل نهادی که هزینه‌های کنشگری سیاسی را تعیین می‌کند؛ و سوم، ظرفیت بسیج که به توانایی گروه‌ها در سازماندهی، تداوم کنش و بهره‌برداری از فرصت‌های موجود اشاره دارد (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۷۲).

نظریه فرصت‌های سیاسی، به‌ویژه در تحلیل وضعیت اقلیت‌های مذهبی، کارآمد است؛ زیرا نشان می‌دهد کنشگری سیاسی این گروه‌ها الزاماً به مشارکت مستقیم و علنی در ساختار قدرت محدود نمی‌شود. در شرایطی که هزینه‌های سرکوب افزایش می‌یابد یا فرصت‌های نهادی محدود می‌شود، اقلیت‌ها ممکن است به راهبردهایی چون: ائتلاف‌سازی محدود، لابی‌گری غیررسمی یا استفاده از نهادهای فرهنگی و مذهبی روی آورند. این تغییر شکل کنش، نه نشانه انفعال، بلکه واکنشی عقلانی به ساختار فرصت‌ها و تهدیدهاست (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

کاربست این نظریه در تحلیل وضعیت مشارکت شیعیان هند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیعیان، به‌عنوان «اقلیت در اقلیت»، با وجود برخورداری از پیشینه تاریخی و جمعیتی قابل توجه، به دلیل پراکندگی جغرافیایی، ضعف ائتلاف‌های سیاسی و ترجیح احزاب برای تعامل با اکثریت مسلمانان، با انسداد نسبی فرصت‌های مشارکت سیاسی مواجه‌اند. از سوی دیگر، گسترش هندوئیسم سیاسی و امنیتی‌شدن کنش مذهبی، هزینه حضور علنی آنان در عرصه سیاست را افزایش داده است (هالیستر، ۱۳۷۳: ۶۵؛ فتح‌نجات و الماسی، ۱۳۹۷: ۲۱).

در این پژوهش، نظریه فرصت‌های سیاسی به‌عنوان چارچوب اصلی تحلیل به‌کار گرفته شده تا نشان دهد بخش مهمی از محدودیت مشارکت سیاسی شیعیان هند، ریشه در ساختار فرصت‌ها و تهدیدهای نهادی دارد. این رویکرد، امکان تبیین واقع‌گرایانه شکاف میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب مشارکت سیاسی شیعیان را فراهم می‌سازد و زمینه ارائه راهبردهای عملی و قابل تحقق را مهیا می‌کند.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین درباره جامعه شیعی هند، عمدتاً بر سه محور تمرکز داشته‌اند: الف. وضعیت تاریخی و ریشه‌های شیعه در هند؛ ب. وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان؛ ج. تعاملات مذهبی و سیاسی با دیگر گروه‌ها و حکومت‌ها. با وجود کثرت نگاره‌ها، تحقیقات اندکی به تحلیل مشارکت سیاسی شیعیان در هند به‌صورت نظام‌مند پرداخته‌اند و خلأ نظری و کاربردی قابل توجهی وجود دارد.

۱. مطالعات تاریخی ـ توصیفی

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود درباره شیعیان هند، رویکردی تاریخی و توصیفی دارند و عمدتاً به بررسی روند شکل‌گیری، گسترش و افول جایگاه اجتماعی و سیاسی شیعیان در بستر تحولات تاریخی شبه‌قاره پرداخته‌اند. در این میان، کتاب تشیع در هند اثر جان نورمن هالیستر با ترجمه آذر میدخت مشایخ، یکی از نخستین و جامع‌ترین آثار شرق‌شناسانه در این حوزه محسوب می‌شود.

در همین چارچوب، مقاله «نقش علمای ایران در ترویج شیعه در هند» نوشته حیدر رضا ضابط نیز به بررسی پیشینه تاریخی تشیع، نقش علمای ایرانی و حکومت‌های شیعی در مناطق مختلف هند مانند دکن و کشمیر می‌پردازد.

همچنین، رساله دکترای حمیدرضا فتح‌نجات با عنوان «آسیب‌شناسی وضعیت کنونی شیعیان معاصر هند با توجه به راه‌حل‌ها» با نگاهی تاریخی ـ تحلیلی، قرون دهم تا سیزدهم هجری را عصر طلایی تشیع در هند معرفی کرده و افول بعدی را ناشی از عواملی چون: استعمار انگلیس، فشار اهل‌سنّت، تجزیه پاکستان و تحولات استقلال‌طلبانه می‌داند.

کتاب تاریخ اسلامی در هند: از آغاز تا قرن پنجم هجری قمری، نوشته سیاوش یاری با تمرکز بر روند نفوذ و گسترش اسلام در شبه‌قاره هند، یکی از خلأهای مهم مطالعات تاریخ اسلام را پوشش می‌دهد.

در این زمینه، کتاب نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند: از حمله مغول تا پایان دوره صفویه، اثر راضیه نجاتی حسینی پژوهشی تاریخی درباره سیر گسترش تشیع در شبه‌قاره هند از سده هفتم تا دوازدهم هجری است.

۲. پژوهش‌های تطبیقی و فرهنگی ـ دینی

دسته‌ای دیگر از مطالعات، با رویکرد تطبیقی یا فرهنگی، به بررسی تعامل تشیع با دیگر مذاهب اسلامی یا ادیان هندی پرداخته‌اند. مقاله «روابط اهل‌سنّت شبه‌قاره با شیعه در حوزه سیاست و اندیشه» نوشته سید مهدی علیزاده موسوی، از منظر تطبیقی به بررسی روابط شیعه و اهل‌سنّت در سه دوره تاریخی: مغول‌ها، استعمار انگلیس و پس از تجزیه هند می‌پردازد و نشان می‌دهد که رفتار اهل‌سنّت نسبت به شیعه یکدست نبوده و از تکفیر تا مشارکت آیینی را دربر می‌گیرد. این تحلیل، اهمیت اتخاذ راهبردهای متنوع در تعاملات سیاسی و اجتماعی را برجسته می‌سازد.

مقاله «اسلام و هندوئیزم: تحقیق در مبانی مشترک دو فرهنگ» اثر حسن بلخاری قهی نیز با تأکید بر اشتراکات عرفانی و فلسفی میان اسلام و ادیان هندی، همزیستی فرهنگی را محصول تعامل تاریخی و نه تعارض ذاتی می‌داند. در همین راستا، مقاله «بررسی تطبیقی اشتراکات آموزه‌های ادیان هندی و اسلام و نقش آن در گسترش اسلام صوفیان» نوشته امید صادق‌پور و همکاران، نشان می‌دهد که اشتراکات معنوی، بستری مهم برای نفوذ اسلام در جامعه هند بوده است. بااین‌حال، این آثار عمدتاً در حوزه فرهنگی باقی مانده و وارد بحث مشارکت سیاسی رسمی اقلیت‌ها نمی‌شوند.

همچنین، کتاب مناسک و آیین‌های شیعی در هند اثر جبار رحمانی، حاصل مطالعات میدانی و مشاهدات مستقیم نویسنده در دوران حضور علمی در هند است و به بررسی سنّت شیعی در شمال هند، به‌ویژه شهر لاکهنو، با تمرکز بر مناسک عزاداری می‌پردازد.

۳. مطالعات وضعیت‌شناسانه

گروه سوم پژوهش‌ها به وضعیت‌شناسی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تا حدی سیاسی مسلمانان و شیعیان هند می‌پردازند. کتاب تحلیل گزارش کمیته ساچر درباره وضعیت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی مسلمانان هند، یکی از مهم‌ترین منابع وضعیت‌شناسانه است. این اثر نشان می‌دهد که مسلمانان هند، با وجود رشد کلی شاخص‌های توسعه، در بسیاری از حوزه‌ها نسبت به دیگر گروه‌ها عقب مانده‌اند. کتاب مذکور، نخستین تلاش سازمان‌یافته برای بررسی وضعیت اقلیت‌ها پس از استقلال هند محسوب می‌شود.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد ساسان غدیری با عنوان «وضعیت مسلمانان در هند با تأکید بر بحران مسجد بابری» نیز به تحلیل رفتار سیاسی مسلمانان پس از استقلال پرداخته و نبودِ انسجام سیاسی، پراکندگی رأی و فشار جریان‌های افراطی هندو را از عوامل تضعیف موقعیت مسلمانان معرفی می‌کند.

در حوزه مقالات، نوشته محمدی و اشرافی با عنوان «بررسی و تبیین وضعیت علمی ـ فرهنگی مسلمانان هندوستان» وضعیت سیاسی شیعیان را به‌صورت نسبی امیدوارکننده ارزیابی می‌کند. مقاله «روشی در بررسی منطقه‌ای دین؛ هویت در جامعه متکثر دینی هند» نوشته حمید طالب نیز با تمرکز بر هویت دینی در جامعه چندفرهنگی هند، چارچوبی مفهومی برای تحلیل هویت شیعی ارائه می‌دهد.

درنهایت، مقاله «تأثیر سنّت‌های محرم بر هویت اجتماعی شیعیان هند» اثر ربانی و بارانی نشان می‌دهد که آیین‌های محرم علاوه بر تقویت هویت دینی، کارکردهای اجتماعی و نهادی مهمی دارند؛ هرچند پیوند آن با مشارکت سیاسی رسمی، کمتر تبیین شده است.

با توجه به مرور پیشینه، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه فرصت سیاسی، مصاحبه با نخبگان و تحلیل اسناد، تلاش می‌کند این خلأهای پژوهشی پژوهش‌های پیشین را پُر کرده و فرصت‌ها و موانع مشارکت سیاسی شیعیان هند را به‌صورت

سیستماتیک شناسایی کند. بدین ترتیب، این مطالعه، نه تنها درک بهتری از وضعیت فعلی شیعیان ارائه می‌دهد، بلکه به تدوین راهبردها و راهکارهای عملی برای تقویت مشارکت سیاسی آنان کمک می‌کند و می‌تواند الگویی برای سایر اقلیت‌های مذهبی در محیط‌های دموکراتیک فراهم آورد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی ـ تحلیلی و از نظر ماهیت، کیفی است و با اتکا به چارچوب نظری «نظریه فرصت‌های سیاسی»، به بررسی فرصت‌ها، موانع و شکاف‌های مشارکت سیاسی شیعیان هند می‌پردازد. انتخاب رویکرد کیفی، ناشی از ماهیت مسئله پژوهش است؛ زیرا مشارکت سیاسی اقلیت‌های مذهبی، پدیده‌ای چندلایه، زمینه‌مند و وابسته به ادراک کنشگران از ساختارهای نهادی، امنیتی و فرهنگی است که بدون فهم تفسیری و عمیق، قابل تبیین نیست (نیازی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۲-۱۱۰).

گردآوری داده‌ها، به‌صورت ترکیبی از مطالعات اسنادی و داده‌های میدانی انجام شده است. در بخش اسنادی، از قانون اساسی هند، گزارش‌های رسمی (از جمله گزارش کمیته ساچر)، متون تحلیلی درباره ساختار سیاسی و سکولاریسم در هند، و آثار نظری مرتبط با مشارکت سیاسی و فرصت‌های سیاسی استفاده شده است (آواستی، ۱۳۷۷؛ تیلی، ۱۳۸۵؛ بشیریه، ۱۳۸۹).

در بخش میدانی، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با دوازده نفر از نخبگان دینی، فرهنگی، دانشگاهی و فعالان اجتماعی شیعه در ایالت‌های مختلف هند گردآوری شده است. نمونه‌گیری، به‌صورت هدفمند و گلوله‌برفی انجام شد و مشخصات مصاحبه‌کنندگان جهت حفظ محرمانگی هویت پاسخگویان، کدگذاری شده‌اند.

فرآیند کدگذاری و استخراج مضامین

در فرآیند تحقیق، ابتدا داده‌ها گردآوری شده، سپس تجزیه وتحلیل داده ها صورت می‌گیرد. این تجزیه و تحلیل، به دو گونه است:

الف. تجزیه و تحلیل کمّی: در تحلیل کمّی، مفاهیم از طریق معرفت تجربی کمّی اندازه‌گیری می‌شود. ابزار این تحلیل، تکنیک‌های آماری است.

ب. تجزیه و تحلیل کیفی: تحلیل کیفی، در مقابل تحلیل کمّی قرار می‌گیرد و بیشتر به الگوها و مضامین نهان متون می‌پردازد. در این روش، داده‌های گردآوری‌شده، از نوع داده‌های کیفی هستند و محقق می‌تواند از طریق استدلال قیاسی و استقرائی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی، تجرید، کشف تمایز، مقایسه و... که به کمک تفکر و تعقل و منطق صورت می‌پذیرد، به واکاوی و ارزیابی داده‌های گردآوری‌شده پرداخته و با ذهن مکاشفه‌ای خود نتیجه‌گیری کند (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۹۳). این تحقیق، بر پایه رویکرد کیفی تفسیرگرایانه انجام شده است.

از جمله روش‌های تحلیل کیفی، روش تحلیل مضمون است. در این روش، نخست داده‌ها به صورت هدفمند جمع‌آوری و دسته‌بندی می‌شوند. در ادامه، محقق به گونه‌ای داده‌ها را تفکیک و سازمان‌دهی می‌کند که با استخراج مضامین اصلی، به عمق مفاهیم و دلالت‌های آنها پی برده شود. دیوید مک کله لند، از جمله پایه‌گذاران روش تحلیل مضمون است. وی در کتاب خود با عنوان تبدیل اطلاعات کیفی؛ تحلیل مضمون و تدوین کد به پیشینه تحلیل مضمون اشاره می‌کند که این روش، پیش از وی توسط افرادی چون جان اتکینسون و جوزف وروف مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین، چارلز اسمیت، از دیگر افرادی است که از روش تحلیل محتوای مضمونی استفاده برده است (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴). با توجه به تنوع و پیچیدگی روش‌های کیفی، می‌توان از تحلیل مضمون به‌عنوان بنیادی‌ترین روش‌های تحلیل کیفی نام برد. تفاوت اصلی روش تحلیل مضمون با سایر روش‌های کیفی مانند: پدیدارشناسی تفسیری، نظریه داده بنیاد و تحلیل گفتمان، در این است که این روش وابسته به چهارچوب نظری از پیش تعیین‌شده‌ای نیست (همان: ۱۵۸).

تحلیل داده‌های کیفی، با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام گرفته است. در این مرحله، ابتدا کدهای اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج شد و سپس، این کدها در

قالب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر سامان یافتند. برای افزایش دقت تحلیلی و پیوند نظری، مضامین استخراج‌شده در چارچوب مؤلفه‌های نظریه فرصت‌های سیاسی ـ شامل: فرصت‌های نهادی، سطح انسداد یا گشودگی ساختار قدرت، هزینه‌های سرکوب و ظرفیت بسیج ـ بازخوانی و تفسیر شدند (تیلی، ۱۳۸۵: ۷۲-۱۱۳؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۲؛ روشن‌چشم و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۰).

در گام نهایی، برای نظام‌مند کردن یافته‌ها و امکان ارائه پیشنهادهای راهبردی، از ماتریس SWOT بهره گرفته شد. در این چارچوب، ظرفیت‌ها و ضعف‌های درونی جامعه شیعه به‌عنوان عوامل داخلی، و فرصت‌ها و تهدیدهای نهادی، امنیتی و فرهنگی به‌عنوان عوامل بیرونی شناسایی و تحلیل شدند. این ترکیب روش‌شناختی، امکان پیوند تحلیل تجربی با نظریه فرصت‌های سیاسی را فراهم کرده و به تبیین شکاف میان ظرفیت اجتماعی شیعیان و مشارکت سیاسی بالفعل آنان کمک می‌کند.

چارچوب تحلیلی داده‌ها: مشارکت سیاسی اقلیت‌ها در پرتو نظریه فرصت‌های سیاسی

تحلیل داده‌های این پژوهش، با تمرکز بر فهم سازوکارهای مشارکت سیاسی شیعیان هند و در چارچوب نظریه فرصت‌های سیاسی انجام شده است. انتخاب این چارچوب نظری، از آن رو اهمیت دارد که مشارکت سیاسی اقلیت‌ها، به‌ویژه اقلیت‌های مذهبی، پدیده‌ای صرفاً ارادی یا فرهنگی نیست؛ بلکه عمیقاً به ساختار قدرت، قواعد نهادی، میزان گشودگی نظام سیاسی و شیوه مواجهه دولت با کنشگری جمعی وابسته است. نظریه فرصت‌های سیاسی، با تأکید بر متغیرهایی چون باز یا بسته بودن ساختار سیاسی، ثبات یا شکاف در ائتلاف‌های نخبگان و سطح سرکوب یا تساهل، امکان تحلیل ساختاری رفتار سیاسی گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد (تیلی، ۱۳۸۵: ۷۲-۵۴).

داده‌های این پژوهش که از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با نخبگان مذهبی، دانشگاهی و فعالان اجتماعی شیعه در ایالت‌های مختلف هند گردآوری

شده است، نشان می‌دهد که مسئله مشارکت سیاسی شیعیان، نه در فقدان ظرفیت اجتماعی یا ضعف هویت مذهبی، بلکه در شیوه تعامل این ظرفیت‌ها با ساختار سیاسی هند ریشه دارد؛ به بیان دیگر، شیعیان هند از یک‌سو واجد منابع اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قابل‌توجهی هستند و از سوی دیگر، در سطح حقوقی با ساختاری مواجه‌اند که به‌طور رسمی مشارکت اقلیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد. بااین‌حال، این ظرفیت‌ها درعمل به مشارکت مؤثر سیاسی تبدیل نشده‌اند؛ وضعیتی که از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی، به‌عنوان نشانه‌ای از وجود «شکاف میان فرصت‌های بالقوه و امکان‌های بالفعل» قابل تفسیر است.

بر اساس این چارچوب، تحلیل داده‌ها در این بخش بر آن است که نشان دهد اگرچه چارچوب قانونی به‌نظر می‌رسد باز و فراگیر باشد و فرصت‌های سیاسی در ساختار حکومت هند وجود دارد، اما عوامل مؤثری چون پارادوکس سکولاریسم و شیوه اجرای حاکمیتی در هند، موانع امنیتی ـ نهادینی و حذف نمادین در رسانه‌ها، مشارکت واقعی آنها را محدود می‌کند. در ادامه، ابعاد فوق به‌صورت تفکیکی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، تا نقش هریک در شکل‌گیری فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی شیعیان روشن شود.

فرصت‌های سیاسی، نهادی و حقوقی در ساختار دموکراتیک هند

یکی از یافته‌های مهم پژوهش، آن است که ساختار سیاسی هند، دست‌کم در سطح حقوقی و رسمی، واجد مؤلفه‌های قابل‌توجهی از گشودگی برای مشارکت اقلیت‌های مذهبی است. سکولاریسم قانونی، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین نظام سیاسی هند، آزادی انجام مناسک مذهبی، تأسیس نهادهای دینی و مدیریت مستقل مؤسسات آموزشی اقلیت‌ها را تضمین کرده است. گزارش کمیته ساچر نیز نشان می‌دهد که چارچوب حقوقی هند، در اسناد رسمی، تبعیض مذهبی را نفی کرده و حقوق شهروندی اقلیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد (گزارش کمیته ساچر، ۱۳۹۳).

بازتاب این وضعیت در داده‌های میدانی نیز قابل مشاهده است. مصاحبه‌شوندگان بارها تأکید کرده‌اند که «در سطح قانون، شیعه در هند، نه‌تنها با منع رسمی مواجه نیست، بلکه از حقوق مشخص و مصرح برخوردار است» (مصاحبه، کد *IN-P07* ، دی‌ماه ۱۴۰۳).

«ما خللی در قانون نمی‌بینیم. قانون اساسی به ما حق داده است. مشکل، در اجرای آن است؛ وگرنه به‌طور قانونی، ما برابر هستیم» (مصاحبه، کد *IN-P02*، دی‌ماه ۱۴۰۳).

«شیعیان می‌توانند مؤسسات خود را داشته باشند و از لحاظ قانونی، این آزادی، معتبر است. مشکل، در جای دیگری است؛ نه در قانون» (مصاحبه، کد *IN-P11*، دی‌ماه ۱۴۰۳).

در نظریه فرصت‌های سیاسی، چنین شرایطی مصداق «بازبودن رسمی ساختار سیاسی» تلقی می‌شود؛ وضعیتی که بالقوه می‌تواند امکان بسیج سیاسی و مشارکت نهادی را افزایش دهد (تیلی، ۱۳۸۵: ۶۱).

علاوه بر این، ساختار فدرالی هند و وجود شوراهای محلی، امکان مشارکت سیاسی از پایین به بالا را برای اقلیت‌ها فراهم کرده است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مناطقی با تمرکز جمعیتی شیعیان، مانند کارگل و بخش‌هایی از لکهنو، کنشگران شیعه توانسته‌اند با اتکا به سازمان‌یافتگی محلی و پیوند با نهادهای انتخابی، به مناصب سیاسی دست یابند. یکی از مصاحبه‌شوندگان، در این‌باره تصریح می‌کند: «در جاهایی که شیعه اکثریت محلی دارد، امکان ورود به شوراها و حتی پارلمان ایالتی فراهم شده است» (مصاحبه، کد *IN-P12* ، دی‌ماه ۱۴۰۴).

جدول: فرصت‌های سیاسی نهادی و حقوقی در ساختار دموکراتیک هند

سطح مشارکت	نمونه فرصت‌ها
حقوقی	آزادی دین، آیین، مدارس مذهبی (اصل ۲۵ ـ ۳۰)
محلی	شوراهای شهری، مجالس ایالتی
قانونی ـ اعتراضی	کمیسیون اقلیت‌ها، دیوان عالی
سازمان‌دهی مذهبی	امکان تأسیس انجمن و مراسم آزادانه

بااین‌حال، تحلیل داده‌های میدانی و اسنادی پژوهش نشان می‌دهد که فرصت‌های

سیاسی موجود برای شیعیان هند عمدتاً ماهیتی موضعی، ناپایدار و وابسته به شرایط خاص منطقه‌ای دارند و به‌ندرت قابلیت تعمیم به سطح ملی و ساختاری را پیدا می‌کنند. از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی، این وضعیت دلالت بر آن دارد که «بازبودن ساختار سیاسی» در هند، نه یک ویژگی یک‌دست و سراسری، بلکه پدیده‌ای متغیر، سیال و وابسته به مجموعه‌ای از عوامل: سیاسی، امنیتی و نهادی است که در سطوح محلی و ایالتی شکل می‌گیرد (تیلی، ۱۳۸۵: ۷۴).

داده‌ها نشان می‌دهد که در برخی مناطق با تمرکز جمعیتی شیعیان، مانند لکهنو یا کارگل، امکان بهره‌برداری نسبی از فرصت‌های نهادی فراهم شده است؛ اما این فرصت‌ها به‌شدت به ائتلاف‌های محلی نخبگان، میزان حساسیت امنیتی دولت و فضای مقطعی سیاست داخلی وابسته‌اند. در نتیجه، با تغییر شرایط سیاسی یا بروز بحران‌های امنیتی، این فضاها به‌سرعت محدود یا مسدود می‌شوند. این وضعیت را می‌توان مصداق «فرصت‌های پراکنده و شکننده» دانست که در نظریه فرصت‌های سیاسی، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ناتوانی اقلیت‌ها در نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی پایدار شناخته می‌شود (همان: ۵۶).

در سال ۲۰۲۲م، یک نماینده شیعه در ایالت جامو و کشمیر توانست کرسی شورای ایالتی را به‌دست آورد که نشان‌دهنده وجود امکانات مشارکت در سطح منطقه‌ای است (مصاحبه، کد *IN-P05*، آذرماه ۱۴۰۳).

در این چارچوب، تحولات حقوقی و سیاسی اخیر در ایالت جامو و کشمیر نیز بر شکنندگی فرصت‌های سیاسی شیعیان دلالت دارد. لغو وضعیت ویژه کشمیر و اعمال قوانین جدید توسط دولت مرکزی هند، مانند: بازتعریف ساختارهای اداری، افزایش نظارت امنیتی و تضعیف اختیارات محلی، عملاً فضای کنشگری سیاسی اقلیت‌های مذهبی، از جمله شیعیان را محدودتر کرده است. یافته‌های مصاحبه‌ای پژوهش نشان می‌دهد که پس از این تغییرات، هزینه‌های کنش سیاسی و حتی فعالیت‌های مدنی و مذهبی در کشمیر افزایش یافته و امکان مشارکت نهادمند در فرآیندهای تصمیم‌گیری

کاهش یافته است (مصاحبه، کد *IN-01*، آذرماه ۱۴۰۳؛ مصاحبه، کد *IN-P07*، دی‌ماه ۱۴۰۳).

از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی، چنین تحولاتی بیانگر «بسته‌شدن مقطعی ساختار سیاسی» در واکنش به ملاحظات امنیتی است؛ وضعیتی که موجب می‌شود فرصت‌های رسمی موجود در قانون اساسی، در سطح اجرا و عمل، تضعیف یا تعلیق شوند (تیلی، ۱۳۸۵: ۹۱). درنتیجه، شیعیان هند با وضعیتی دوگانه مواجه‌اند: از یک‌سو برخوردار از حقوق رسمی و قانونی، و از سوی دیگر، محروم از امکان بهره‌برداری پایدار از این حقوق در عرصه مشارکت سیاسی.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فرصت‌های سیاسی برای شیعیان هند، بیش از آنکه ساختاری، نهادمند و پایدار باشند، تابع شرایط مقطعی، ملاحظات امنیتی و تعاملات نخبگان محلی‌اند. این وضعیت، به بازتولید شکاف میان قانون و عمل و تداوم «شکاف مشارکت سیاسی» منجر شده و مانع از تبدیل ظرفیت‌های اجتماعی و مذهبی شیعیان به نفوذ مؤثر سیاسی در سطح ملی شده است.

بااین‌حال، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این فرصت‌ها عمدتاً موضعی، ناپایدار و وابسته به شرایط خاص منطقه‌ای هستند و به‌ندرت به سطح ملی تعمیم می‌یابند. از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی، این وضعیت بیانگر آن است که بازبودن ساختار سیاسی در هند، یک ویژگی یک‌دست و سراسری نیست؛ بلکه تابعی از ملاحظات امنیتی، تعامل نخبگان محلی و حساسیت‌های سیاسی مقطعی است. درنتیجه، فرصت‌های سیاسی برای شیعیان هند، بیش از آنکه ساختاری و پایدار باشند، «پراکنده و شکننده» باقی مانده‌اند.

موانع نهادی و امنیتی: افزایش هزینه‌های کنش سیاسی شیعیان

در کنار فرصت‌های رسمی، داده‌های پژوهش مجموعه‌ای از موانع نهادی و امنیتی را آشکار می‌سازد که عملاً هزینه مشارکت سیاسی شیعیان را افزایش داده است. یکی از برجسته‌ترین این موانع، نظارت امنیتی بر مناسک مذهبی و فعالیت‌های فرهنگی

شیعیان است. تجربه‌های میدانی نشان می‌دهد که بسیاری از مراسم مذهبی و گردهمایی‌های فرهنگی شیعه، مستلزم اخذ مجوزهای چندلایه بوده و با حضور نیروهای امنیتی همراه است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این‌باره می‌گوید: «فضای مراسم مذهبی به‌گونه‌ای است که گویی همواره زیر ذره‌بین امنیتی قرار دارد» (مصاحبه، کد *IN-P04* ، دی‌ماه ۱۴۰۴).

در مصاحبه‌ای از فعالان فرهنگی هند، آمده است: «ما برای یک مجلس ساده دعای ندبه، مجبور شدیم از سه مرجع مجوز بگیریم؛ پلیس، کمیسیون امنیت شهری و اداره فرهنگ؛ درحالی‌که گروه‌های دیگر، آزادانه در همان محل مراسم برگزار می‌کنند» (مصاحبه، کد *IN-P08* ، خردادماه ۱۴۰۳).

در چارچوب نظریه فرصت‌های سیاسی، چنین وضعیتی به‌منزله افزایش هزینه کنش جمعی و نشانه‌ای از بسته‌شدن نسبی ساختار سیاسی است. حتی در غیاب سرکوب مستقیم، امنیتی‌سازی می‌تواند کنشگران را به احتیاط، خودسانسوری و کناره‌گیری از عرصه سیاست سوق دهد؛ وضعیتی که تیلی آن را از عوامل تضعیف بسیج سیاسی می‌داند (تیلی، ۱۳۸۵: ۷۲-۹۴).

مانع نهادی مهم دیگر، حذف تدریجی شیعیان از بدنه بوروکراسی و فقدان نمایندگی مؤثر در سطوح تصمیم‌گیری است. داده‌ها نشان می‌دهد که با وجود جمعیت قابل‌توجه شیعیان در برخی ایالات، حضور آنان در مناصب اداری، شوراهای مشورتی و نهادهای سیاست‌گذار، بسیار محدود است. یکی از مصاحبه‌شوندگان تصریح می‌کند: «ما در قانون، شهروند کامل محسوب می‌شویم؛ اما درعمل، سهمی از تصمیم‌سازی نداریم» (مصاحبه، کد *IN-P09* ، دی‌ماه ۱۴۰۳). این وضعیت سبب شده است که مطالبات شیعیان، حتی در چارچوب‌های قانونی، به‌سختی به سطح سیاست عمومی راه یابد.

همچنین، محدودیت در ثبت رسمی برخی نهادهای مذهبی و فرهنگی شیعه، به تضعیف ظرفیت سازمانی این جامعه انجامیده است. «بر اساس قانون ثبت مؤسسات

و انجمن‌ها در هند، هر نهاد غیرانتفاعی که هدف آموزشی، مذهبی یا خیریه دارد، می‌تواند با ارائه مدارک مشخص، در اداره ثبت ایالت مربوطه ثبت شود؛ اما طی پنج سال اخیر، بارها تلاش کردیم تا مؤسسه فرهنگی امام علی علیه‌السلام را ثبت کنیم و هر بار به بهانه‌هایی مثل ابهام در منشور یا نیاز به بررسی امنیتی رد شدیم» (مصاحبه، کد *IN-P10*، دی‌ماه ۱۴۰۳).

داده‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، فعالیت رسمی برخی نهادهای شیعی با موانع اداری و امنیتی مواجه شده و این امر، امکان بسیج پایدار را کاهش داده است. در نظریه فرصت‌های سیاسی، چنین ضعفی در سازمان‌یافتگی، از پیامدهای مستقیم بسته‌شدن فرصت‌ها تلقی می‌شود.

جدول: نمودهای نظارت امنیتی بر جامعه شیعه

حوزه نظارت	مصداق عملی	پیامد اجتماعی
مراسم مذهبی	الزام به مجوز، حضور نیروهای امنیتی در عزاداری‌ها	ایجاد خودسانسوری، کاهش حضور عمومی
مؤسسات فرهنگی	احضار مدیران مراکز آموزش دینی	تضعیف اعتماد به نهادهای دینی
ارتباطات خارجی	حساسیت به سفر به قم یا نجف	قطع پیوندهای علمی و آموزشی فراملی
فعالیت در دانشگاه	منع فعالیت کانون‌های شیعه	انزوای فکری و هویتی نسل جوان

طرد رسانه‌ای و حذف نمادین در محیط فرصت سیاسی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که طرد رسانه‌ای و حذف نمادین، یکی از موانع نرم، اما تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی شیعیان هند است. مصاحبه‌شوندگان بارها تأکید کرده‌اند که هویت شیعی در رسانه‌های ملی هند، یا به‌کلی نادیده گرفته می‌شود یا در ذیل هویت کلی «مسلمانان» حل می‌گردد. یکی از فعالان اجتماعی در این زمینه می‌گوید: «در رسانه‌ها، شیعه یا دیده نمی‌شود یا به‌عنوان یک هویت مستقل شناخته نمی‌شود» (مصاحبه، کد *IN-P06* ، دی‌ماه ۱۴۰۴).

از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی، رسانه‌ها بخشی از محیط فرصت محسوب می‌شوند که می‌توانند با مشروعیت‌بخشی یا حاشیه‌رانی، مسیر کنش جمعی را تسهیل یا مسدود کنند. فقدان بازنمایی رسانه‌ای مستقل، هزینه ورود به عرصه سیاست را افزایش داده و امکان طرح مطالبات خاص شیعیان را محدود ساخته است. این حذف نمادین، به‌طور غیرمستقیم به بازتولید حاشیه‌نشینی سیاسی انجامیده و شکاف میان جامعه شیعه و عرصه رسمی سیاست را تعمیق کرده است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۷۰).

همچنین بر اساس نظریه بازنمایی استوارت هال، قدرت رسانه‌ای، نه تنها در بازتاب واقعیت، بلکه در «ساختن واقعیت اجتماعی» نهفته است. اگر یک گروه در فضای رسانه غایب باشد، آن گروه از گفتمان عمومی نیز حذف خواهد شد. این طرد، به‌ویژه اگر در کنار حذف نهادی و تهدید امنیتی قرار گیرد، سرمایه اجتماعی بیرونی گروه اقلیت را تخریب خواهد کرد (هال، ۱۴۰۳: ۱۱۷).

افزون بر داده‌های میدانی، شواهد مطالعات ثانویه نیز نشان می‌دهد که ساختار رسانه‌ای هند، به‌ویژه رسانه‌های جریان اصلی، در بازنمایی اقلیت‌های مذهبی، رویکردی گزینشی و سیاست‌زده دارد. گزارش «کمیته ساچر» به‌صراحت تأکید می‌کند که مسلمانان هند، با وجود جمعیت قابل توجه، در رسانه‌های ملی با نوعی «نادیدگی ساختاری» مواجه‌اند و این وضعیت برای اقلیت‌های کوچک‌تر درون جامعه مسلمان، از جمله شیعیان، شدیدتر است (گزارش کمیته ساچر، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۳۷). این الگوی بازنمایی، نه‌تنها موجب تضعیف سرمایه نمادین شیعیان می‌شود، بلکه از منظر نظریه فرصت‌های سیاسی، ظرفیت آنان برای تبدیل مطالبات اجتماعی به دستور کار سیاسی را نیز محدود می‌سازد؛ به بیان دیگر، هنگامی که یک گروه اجتماعی از امکان دیده‌شدن و سخن‌گفتن در عرصه عمومی محروم باشد، فرصت‌های رسمی مشارکت نیز کارکرد عملی خود را از دست می‌دهند و شکاف میان حقوق قانونی و کنش سیاسی مؤثر تعمیق می‌شود؛ وضعیتی که در مورد شیعیان هند به‌وضوح قابل مشاهده است (فتح‌نجات و الماسی، ۱۳۹۷: ۸۹؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۷۱).

جدول: پیامدهای حذف رسانه‌ای برای جامعه شیعه هند

بُعد اثر	نمود عینی	پیامد بلندمدت
هویت دینی	حذف مناسک شیعه از رسانه‌ها	تضعیف افتخار مذهبی و خودباوری
مشروعیت اجتماعی	غیبت علمای شیعه در رسانه‌ها	کاهش نفوذ و اعتبار اجتماعی
هویت ملی	القای وابستگی خارجی	تقویت سوءظن و انزوای سیاسی
مشارکت سیاسی	نادیده‌گرفتن مطالبات شیعه	حذف نرم از ساختار تصمیم‌سازی

پارادوکس سکولاریسم و شیوه اجرایی حاکمیتی در هند

دکترین سکولاریسم در هند که بر پایه اصل «احترام برابر به همه ادیان» بنا شده، در قانون اساسی این کشور به‌عنوان ضامن حقوق اقلیت‌ها شناخته می‌شود. بااین‌حال، در دهه‌های اخیر، شیوه اجرایی این مفهوم توسط دولت‌های مستقر، به جای تسهیل مشارکت، به مانعی ساختاری برای کنشگری سیاسی شیعیان تبدیل شده است. حاکمیت با اتخاذ رویکردی «کل‌گرا»، جامعه مسلمانان را یک توده واحد و بدون تمایزات فرقه‌ای در نظر می‌گیرد. این نگاه باعث می‌شود که مطالبات خاص و هویت متمایز شیعیان در ذیل اکثریت عددی اهل‌سنّت مستهلک شود و آنها با وضعیت «اقلیت در اقلیت» مواجه گردند (کاستلز، ۱۴۰۲: ۱۱۲-۱۴۵). در واقع، دولت با استفاده از برچسب سکولاریسم، از ایجاد مکانیزم‌های بازنمایی متمایز برای شیعیان خودداری می‌کند؛ با این استدلال که هرگونه تفکیک مذهبی به تفرقه ملی منجر می‌شود؛ اما نتیجه عملی این سیاست، حذف نخبگان شیعه از لایه‌های تصمیم‌گیر حاکمیتی و واگذاری مدیریت امور مسلمانان به جریان‌های محافظه‌کاری است که لزوماً دغدغه‌های شیعیان را نمایندگی نمی‌کنند (دائرةالمعارف جهان اسلام، ۱۳۸۸، ۲: ۴۱۰).

از سوی دیگر، حاکمیت از طریق «حذف نمادین» در فضای عمومی و رسانه‌ای، موانع غیررسمی، اما مؤثری بر سر راه مشارکت سیاسی شیعیان ایجاد کرده است. در روایت‌های رسمی دولت مستقر، تصویر اقلیت‌ها اغلب در قالب کلیشه‌های

تهدیدآمیز یا بیگانه بازتولید می‌شود. این فرآیند باعث شده است که شیعیان هند، با وجود پیشینه تاریخی درخشان در همزیستی مسالمت‌آمیز، در عرصه سیاسی به حاشیه رانده شوند (مصاحبه، کد *IN-P06*، دی‌ماه ۱۴۰۴). دولت با امنیتی‌سازی هویت‌های مذهبی و نظارت شدید بر پیوندهای فراملی شیعیان، به‌ویژه با مراکز دینی در ایران و عراق، هزینه فعالیت‌های نهادی را برای آنها افزایش داده است. این فشارها به نوعی «خودسانسوری سیاسی» در میان نخبگان شیعه منجر شده و آنها را ناچار کرده است تا میان ادغام در بلوک‌های قدرت بزرگ‌تر یا انزوای سیاسی، یکی را برگزینند (مصاحبه، کد *IN-P09*، دی‌ماه ۱۴۰۳). درنتیجه، سکولاریسم اجرایی در هند کنونی، به جای آنکه پلی برای تکثر باشد، به ابزاری برای تثبیت هژمونی اکثریت و انسداد مسیرهای مشارکت مستقل اقلیت‌های خُرد تبدیل شده است.

حاکمیت همچنین با نادیده گرفتن شکاف‌های طبقاتی و اقتصادی درون جامعه مسلمانان، از تخصیص سهمیه‌های خاص به گروه‌های محروم شیعه امتناع می‌ورزد. این صلبیت ساختاری در اجرای قوانین، مانع از آن می‌شود که شیعیان بتوانند از ظرفیت‌های حقوقی برای ورود به بدنه اداری و قضایی کشور استفاده کنند (مصاحبه، کد *IN-P01*، آذرماه ۱۴۰۳؛ مصاحبه، کد *IN-P11*، دی‌ماه ۱۴۰۳). درنهایت، این الگو از حاکمیت، با تضعیف نهادهای مدنی مستقل شیعه و تقویت جریان‌های سنتیِ همسو، عملاً امکان چانه‌زنی سیاسی را از این اقلیت سلب کرده و بحران هویتی عمیقی را در میان لایه‌های مختلف جامعه شیعه هند بازتولید می‌کند.

نتیجه‌گیری

(شکاف مشارکت سیاسی: ناسازگاری میان حقوق رسمی و واقعیت نهادی)

یافته‌های نهایی این پژوهش، نشان می‌دهد که مسئله مشارکت سیاسی شیعیان هند را نمی‌توان صرفاً با متغیرهای فرهنگی، مذهبی یا ادعای ناتوانی ذاتی این اقلیت در کنشگری تبیین کرد؛ برعکس، داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه با نخبگان مذهبی، دانشگاهی و فعالان اجتماعی، حاکی از آن است که الگوی مشارکت سیاسی این گروه، محصول یک تعامل پیچیده و نابرابر میان «ساختار دموکراتیک هند» و «رویه‌های اجرایی حاکمیت» است. در این چهارچوب، مسئله محوری، نه فقدان منابع اجتماعی، بلکه وجود یک شکاف ساختاری عمیق میان «حقوق رسمی» مندرج در قانون اساسی و «امکان‌های واقعی کنشگری» در فضای سیاسی است. این شکاف به نوبه خود، به شکل‌گیری وضعیتی منجر شده است که در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی از آن با عنوان «سرکوب نرم» یاد می‌شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۶).

تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سرکوب نرم، برخلاف مدل‌های خشن و فیزیکی، از طریق مکانیزم‌های بوروکراتیک، قانونی و نمادین عمل می‌کند. حاکمیت هند با استفاده از ابزارهای اداری، نظارت‌های بی‌پایان بر نهادهای وقفی و مذهبی و نیز ایجاد فرآیندهای پیچیده برای اخذ مجوز مناسک عمومی، عملاً هزینه کنشگری را برای شیعیان به‌شدت افزایش داده است. این «امنیتی‌سازی هویت»، فضایی از احتیاط و خودسانسوری را در میان نخبگان شیعه بازتولید کرده است؛ چراکه هرگونه کنشگری مستقل مذهبی یا سیاسی، ممکن است با برچسب‌های امنیتی یا اتهام عدم وفاداری به آرمان‌های ملی (تحت تأثیر ناسیونالیسم هندو) مواجه شود. طبق نظریه فرصت‌های سیاسی، وقتی هزینه‌های کنش جمعی از حدّ معینی فراتر رود، گروه‌های اقلیت به سوی «انفعال سیاسی» یا «مشارکت‌های حداقلی و آیینی» سوق داده می‌شوند (همان: ۹۴).

علاوه بر ابعاد امنیتی، یافته‌ها حاکی از آن است که سکولاریسم اجرایی در هند، با

تعریف کل‌گرایانه از جامعه مسلمانان، به ابزاری برای حذف متمایز شیعیان تبدیل شده است. دولت مستقر با نادیده گرفتن تکثر فرقه‌ای در درون بدنه اسلام، عملاً نمایندگی سیاسی مسلمانان را به اکثریت عددی واگذار کرده است. این رویکرد، شیعیان را در وضعیت «اقلیت مضاعف» قرار داده است؛ وضعیتی که در آن، شیعیان، هم از سوی بدنه اصلی جامعه هند (به دلیل هویت اسلامی) و هم در درون جامعه مسلمانان (به دلیل اقلیت بودن فرقه‌ای) به حاشیه رانده می‌شوند. این حذف نهادی، در کنار «طرد رسانه‌ای» که در آن هویت متمایز شیعی از حافظه عمومی و بازنمایی‌های فرهنگی پاک می‌شود، به کاهش سرمایه سیاسی شیعیان در سطح ملی منجر شده است.

درنهایت، نتایج این تحقیق هشدار می‌دهد که تداوم شکاف میان حقوق قانونی و واقعیت نهادی، به فرسایش کامل اعتماد سیاسی شیعیان به ساختارهای دموکراتیک خواهد انجامید. اگرچه قانون اساسی هند به‌طور بالقوه فرصت‌هایی را فراهم کرده، اما تفسیر دولت مستقر از سکولاریسم و امنیت ملی، این فرصت‌ها را به بن‌بست‌های اجرایی تبدیل کرده است. در این فضا، مشارکت سیاسی شیعیان از یک «حقّ شهروندی مؤثر»، به یک «کنش نمادین» تقلیل یافته است که تأثیر چندانی بر فرآیندهای سیاست‌گذاری ملی ندارد. بنابراین، برای خروج از این انسداد، بازتعریف جایگاه قانونی اقلیت‌های خُرد در نظام سهمیه‌بندی و تقویت نهادهای مدنی مستقل شیعه، ضرورتی حیاتی برای حفظ تکثر دموکراتیک در هند محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. آواستی، اس. اس. ۱۳۷۷. ساختار سیاسی هند. ترجمه: محمد آهنی امینه، تهران: اداره نشر و انتشار وزارت امور خارجه.

۲. بشیریه، حسین. ۱۳۸۹. جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی). تهران: نشر نی، چاپ هیجدهم.

۳. بلخاری قهی، حسن. بهار وتابستان ۱۳۹۰. «اسلام و هندوئیزم؛ تحقیق در مبانی مشترک دو فرهنگ». رسانه و فرهنگ، سال اول، شماره ۱.

۴. بهروزان، گیله گل. ۱۳۷۹. هند. تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۵. تیلی، چارلز. ۱۳۸۵. از بسیج تا انقلاب. ترجمه: محسن مرشدی‌زاد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۶. جعفریان، رسول. ۱۳۸۸. اطلس شیعه. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، چاپ دوم.

۷. حداد عادل، غلامعلی (زیرنظر). ۱۳۸۸. دائرةالمعارف جهان اسلام. ج۲ (مدخل «شیعیان هند»)، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

۸. رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو. ۱۳۹۳. تحلیل گزارش کمیته ساچر درباره وضعیت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی مسلمانان هند. ویرایش و تکمیل: جمیله کوکبی، مرکز مطالعات فرهنگی ـ بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: پردیس قلم.

۹. رحمانی، جبار. ۱۳۹۴. مناسک و آیین‌های شیعی در هند. نشر آرما.

۱۰. روشن‌چشم، حامد و همکاران. ۱۳۹۷. «فرصت‌های سیاسی و تأثیر آن در وقوع بحران‌های امنیتی بر پایه نظریه ساختار فرصت سیاسی مک آدام». فصلنامه راهبرد سیاسی دوم، شماره ششم.

۱۱. زین‌العابدین، محمد. ۱۳۹۸. تاریخ تشیع در بنگال هند: از آغاز تا دوره معاصر. قم: جامعة المصطفیﷺ.

۱۲. صادق‌پور، امید و نویسندگان. پاییز ۱۳۹۷. «بررسی تطبیقی اشتراکات آموزه‌های ادیان هندی و اسلام و نقش آن در گسترش اسلام صوفیان در شبه‌قاره». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۳۲.

۱۳. ضابط، حیدر رضا. ۱۳۸۴. «نقش علمای ایران در ترویج شیعه در هند». فصلنامه مشکوة، دوره ۲۴.

۱۴. طالب، حمید. زمستان ۱۳۹۲. «روشی در بررسی منطقه‌ای دین: هویت در جامعه متکثر دینی هند». پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۱۰.

۱۵. عابدی جعفری، حسن و همکاران. پاییز و زمستان ۱۳۹۰. «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی، مقاله ۵، دوره ۵، شماره ۲.

۱۶. علیزاده موسوی، سید مهدی. تابستان ۱۳۹۰. «روابط اهل‌سنّت شبه‌قاره با شیعه در حوزه سیاست و اندیشه». فصلنامه امامت‌پژوهی، شماره دوم.
۱۷. غدیری، ساسان. ۱۳۷۳. «وضعیت مسلمانان در هند با تأکید بر بحران مسجد بابری». پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۸. فتح نجات، حمیدرضا و علی الماسی. تابستان ۱۳۹۷. «آسیب‌شناسی وضعیت کنونی شیعیان هند». مجله تاریخ سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۱۹. فتح نجات، حمیدرضا. ۱۳۹۸. «آسیب‌شناسی وضعیت کنونی شیعیان معاصر هند با توجه به راه حل‌ها». رساله دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۰. کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت. مترجم: احد علی‌قلیان و همکاران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
۲۱. محمدی، محسن و مرتضی اشرافی. تابستان ۱۳۹۳. «بررسی و تبیین وضعیت علمی ـ فرهنگی مسلمانان هندوستان». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۲.
۲۲. محمدی، محسن. ۱۴۰۰. وضعیت‌شناسی شیعیان هند. قم: مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، نوبت اول.
۲۳. مرکز آمار مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳.
۲۴. نکونام، جعفر. ۱۳۹۰. روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی. قم: دانشگاه قم.
۲۵. نیازی، محسن و همکاران. ۱۳۹۸. مشارکت سیاسی (از نظریه تا عمل): نظریه‌ها و استراتژی‌ها. تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
۲۶. هال، استوارت. ۱۴۰۳. کتاب معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی. ترجمه: احمد گل‌محمدی، تهران: انتشارات نی، چاپ چهارم.
۲۷. هالیستر، جان نورمن. ۱۳۷۳. تشیع در هند، ترجمه: آذر میدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۸. یاری، سیاوش. ۱۳۹۳. کتاب تاریخ اسلامی در هند: از آغاز تا قرن پنجم هجری قمری. قم: نشر ادیان.
۲۹. «مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با نخبگان و علما شیعه هند»، کدهای: IN-P01 تا IN-P12 .
30. NationalPortal of India.com
31. srv1.worldometers.info/world-population/india-population/?utm_source=chatgpt.com